

نصاب حد سرقت در بوته نقد

عباسعلی سلطانی^{*۱}، علی محمدیان^{**۲}

۱. (نویسنده‌ی مسئول)، دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

۲. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۲۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۹/۲۱)

چکیده

قانونگذار قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۶۸، ثبوت سرقت حدی را منوط به احراز شرایطی نموده است، از جمله این شرایط رسیدن ارزش مال مسروق در زمان اخراج از حرز، به میزان ۴/۵ نخود طلای مسکوک (ربع دینار) است. این دیدگاه اگرچه مستظهر به موافقت مشهور فقیهان امامی است و محاکم قضایی نیز به استناد ماده پیش گفته در برخی موارد حکم به قطع ید صادر نموده‌اند، لیکن قول مزبور تنها دیدگاه موجود در مسئله نبوده و ثمره تبعات برخی فقیهان مغایر با نظر قانونگذار است. تحدید نصاب سرقت به خمس دینار، ثلث دینار و دینار کامل، در کنار نظر مختار مشهور فقیهان، اقوال موجود در مسئله را تشکیل می‌دهند.

جستار حاضر با تحلیل تمامی نظریات ارائه شده و بررسی ادله باب در ترازوی فقاقت، در نهایت قول به لزوم رسیدن نصاب به دینار کامل را منطبق با موازین یافته است. مقتضای قاعده درء، مفاد اصل احتیاط و ابتدای حدود بر تخفیف و تسامح، بخشی از مستندات مختار نگارندگان می‌باشند.

کلیدواژه‌گان: حد سرقت، نصاب، خمس دینار، ربع دینار، ثلث دینار، دینار کامل

* Email: Soltani@um.ac.ir

** Email: alimohamadian18@gmail.com

مقدمه

خداوند در آیه ۳۸ سوره مائده مجازات جرم سرقت را تشریح نموده است: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» دست مرد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند، به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید! و خداوند توانا و حکیم است.

فارغ از اشکالاتی که بعضی از معاصران در دلالت آیه سرقت بر قطع دست سارق نموده‌اند،^۱ و دیدگاه برخی از فقها که اجرای حدود را در عصر غیبت اصولاً جایز نمی‌دانند (طوسی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۴۰۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۴؛ ابن فهد، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۲۶؛ خوانساری، جامع‌المدرک، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۴۱۱)، و مختار برخی دیگر که معتقد به تعطیلی حدود مستلزم قتل و جرح یا قتل و رجم هستند (بهاء‌الدین عاملی، ۱۴۲۹، ص ۱۶۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۴۷۷)، مشهور فقیهان امامی هم دلالت آیه را در وجوب قطع دست سارق تام می‌دانند و هم اجرای حدود را در عصر غیبت جایز می‌شمارند.

لیکن قطع دست سارق در نزد فقیهان منوط به تحقق و ثبوت شرایطی بوده و بدون قید و شرط نیست. فقهای امامیه در این باره اتفاق نظر دارند که بریدن دست سارق منوط به رسیدن قیمت مال مسروقه به حد نصاب است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۲۷). حتی از عامه نیز جز آنچه از ابوالحسن بصری نقل شده که قائل به وجوب حد قطع در مطلق سرقت شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۹۳)، باقی فقها در تحقق حد سرقت رسیدن قیمت مال به مقدار معینی را لازم دانسته‌اند، هرچند ایشان نیز مانند امامیه در تعیین میزان آن دچار اختلاف شده‌اند (بهنسی، ۱۹۸۰، ص ۳۸).

مشهور فقیهان امامی در تعیین ارزش مال مسروق رسیدن قیمت آن به ربع دینار را لازم دانسته^۲ و در نقطه مقابل نوادری از قدما و برخی از معاصران دیدگاه مشهور را نپذیرفته و مقتضای ادله باب را در تأیید قول رایج تام نیافته و به اقوال دیگری گرویده‌اند که در متن مقاله بدان اشاره خواهد شد. ناگفته نماند آنچه ضرورت و اهمیت نگارش مقاله حاضر را دو چندان می‌کند اجرای عملی حکم قطع ید در محاکم قضایی است. با وجود اینکه قانونگذار به تبع متون فقهی، اثبات سرقت

۱. موسوی غروی معتقد است ید در آیه سرقت در معنای کنایی قدرت و توانایی به کار رفته است، یعنی باید دست سارق را از مقام و قدرت قطع نموده و توان و ابزار دزدی را از او گرفت. وی علت استظهار خود را اجمال در معنای «ید» و «قطع» می‌داند و معتقد است غرض آیه قطع دست حقیقی سارق نبوده است. وی در تحکیم سخن خود به لغت عرب، و روایات استناد می‌کند (موسوی غروی، ۱۳۸۷، صص ۲۰۶-۲۰۰).

۲. قانونگذار قانون مجازات اسلامی نیز، هم در قانون سابق (بند ۹ ماده ۱۹۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰) و هم در قانون لاحق (بند «ج» ماده ۲۶۸ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲) از دیدگاه رایج پیروی کرده و با مشهور فقیهان همراه شده است.

حدی را با صعوبت همراه نموده و دست کم ۱۴ شرط را در تحقق آن لازم دانسته است (ماده ۲۶۸ ق.م.ا)، لیکن مشاهده می‌شود که در برخی موارد با اجتماع شرایط لازم، از جمله تحقق حد نصاب، حکم مزبور به موقع اجرا گذاشته شده است، لذا بازخوانی مجدد مبانی فقهی نصاب حد سرقت با توجه به ربط وثیق آن با جان آدمی و نقص عضو در نهایت اهمیت است.

۱. اقوال فقیهان و مستندات ایشان

مطابق آنچه از تتبع در کلمات اصحاب ظاهر می‌شود، فقهای امامیه در بحث مذکور چهار موضع متفاوت در پیش گرفته‌اند. علت اتخاذ مواضع گوناگون توسط ایشان، گستردگی روایات باب از یک سو و تعارض مدلول روایات مزبور با یکدیگر، از سوی دیگر است.

۱. وجوب حد قطع در سرقت به میزان یک چهارم دینار (قول مشهور).

۲. وجوب حد قطع در سرقت به میزان یک پنجم دینار.

۳. وجوب حد قطع در سرقت به میزان یک دینار.

۴. وجوب حد قطع در سرقت به میزان یک سوم دینار.

۱-۱. قول اول

دیدگاه نخست منتسب به مشهور فقیهان امامی است. شیخ صدوق در هدایه (صدوق، ۱۴۱۸، ص ۲۹۶)، شیخ مفید در مقنعه (مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۰۲)، سیدمرتضی در انتصار (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۵۳۷)، شیخ طوسی در خلاف (طوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴۱۱)، مبسوط (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۹) و نهاییه (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۱۴)، حلبی در الکافی فی الفقه (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۴۱۱)، سلار دیلمی در مراسم (دیلمی، ۱۴۰۴، ص ۲۶۰)، محقق در شرایع (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۶۱)، مختصر النافع (محقق حلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۲۴) و نکت النهایه (محقق حلی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۲۰)، علامه در ارشاد الاذهان (علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۸۲)، تحریر الاحکام (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۳۵۶)، قواعد الاحکام (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۵۵) و تبصره المتعلمین (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۸۸)، فخرالمحققین در ایضاح الفوائد (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۲۰)، شهید ثانی در روضه (شهید ثانی، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۲۲۱) و مسالک (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۴۹۲)، فیض کاشانی در مفاتیح الشرایع (فیض کاشانی، بی تا، ج ۲، ص ۹۱)، نجفی در جواهرالکلام (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۴۹۵)، طباطبایی در ریاض المسائل (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۹۸)، فاضل هندی در کشف اللثام (فاضل

هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۵۷۵) و از فقهای معاصر امام خمینی در تحریر الوسیله (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۸۴)، فاضل لنکرانی در تفصیل الشریعه (لنکرانی، ۱۴۲۲، ص ۵۲۲)، سبزواری در مهذب الاحکام (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۷۷)، روحانی در فقه الصادق (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۵، ص ۴۹۷)، بهجت در جامع المسائل (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۳۱۷)، و مرعشی نجفی در منهاج المؤمنین (مرعشی نجفی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۷۷)، تنها بخشی از موافقان این قول را تشکیل می‌دهند.

صحیح محمد بن مسلم از امام صادق(ع): «قلت لأبی عبد الله: فی کم یقطع السارق؟ قال: فی ربع دینار» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۴۳)، صحیح عبدالله بن سنان از امام صادق(ع): «لا یقطع ید السارق إلّا فی شیء تبلغ قیمته مجناً و هو ربع دینار» (همان) و معتبره سماعه بن مهران از امام صادق(ع): «قال: قطع أمير المؤمنين فی بیضه» قلت: و ما بیضه؟ قال: بیضه قیمتها ربع دینار» قلت: هو أدنی حد السارق؟ فسکت» (همان، ص ۲۴۴)، بخشی از مستندات روایی قول مشهور به شمار می‌روند.

۱-۲. قول دوم

برخلاف قول اول این دیدگاه شهرت چندانی ندارد. برخی از فقیهان دیدگاه مزبور را در نهایت صراحت به شیخ صدوق نسبت داده‌اند (فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۱؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۴۶۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۱۰۰). لکن استقصا در آثار صدوق چنین استظهاری را بر نمی‌تابد؛ زیرا وی در هدایه به صراحت مطابق قول مشهور فتوا داده است: «أدنی ما یقطع فی السارق ربع دینار» (صدوق، ۱۴۱۸، ص ۲۹۶). مشارالیه در المقنع نیز چنین دیدگاهی از خود بروز نداده است، بلکه صرفاً به ذکر روایات موجود در مسئله بسنده نموده است (صدوق، ۱۴۱۵، ص ۴۴۴). همچنان که در من لایحضر نیز صرفاً اخبار باب را ذکر کرده است (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۵). بنابراین انتساب چنین دیدگاهی به صدوق ظاهراً صحیح نیست.

دیگر فقهی که چنین دیدگاهی به وی منتسب است ابن جنید می‌باشد که علامه در مختلف سخنی دال بر تمایل وی به این دیدگاه را ذکر کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۲۷).

اما به نظر می‌رسد اولین کسی که به صراحت دیدگاه اخیر را مختار خویش قرار داده است علامه مجلسی باشد. وی با این استدلال که روایاتی که دلالت بر وجوب حد قطع در یک پنجم دینار دارند، از یک سو از لحاظ سند قوی‌تر و از سوی دیگر مخالف فتاوی عامه هستند، اخبار دال بر خمس را

نسبت به سایر روایات باب دارای رجحان می‌یابد (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۶، ص ۱۹۸؛ همو، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۳۴۲).

دیدگاه مجلسی متروک فقیهان بعد از وی گشت و با اقبال ایشان مواجه نشد تا آنکه در دوره معاصر برخی از فحول مجدداً اقدام به تقویت آن نمودند. ظاهراً محقق خوئی صاحب مبانی تکمله المنهاج اولین فقیهی است که در بین معاصران با علامه مجلسی هم رأی شده است. ایشان پس از بررسی روایات باب در نهایت مقتضای ادله را همان مختار مرحوم مجلسی می‌داند (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۴۱، ص ۳۵۵). این دیدگاه اقبال برخی از شاگردان محقق خوئی را نیز در پی داشته است. از باب نمونه وحید خراسانی با عبارت زیر موافقت خود را با دیدگاه فوق نمایان می‌سازد: «المشهور بین الأصحاب أنه يعتبر في القطع أن تكون قيمة المسروق ربع و قيل يقطع في خمس و هو الأظهر» (خراسانی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۴۹۴). میرزا جواد تبریزی دیگر فقیهی است که از عبارات وی نوعی تمایل به دیدگاه محقق خوئی استنباط می‌شود (تبریزی، ۱۴۱۷، صص ۳۳۱-۳۳۲).

شبیری زنجانی (زنجانی، ۱۴۲۸، ص ۶۷۱) و صادقی تهرانی (صادقی تهرانی، ۱۴۱۲، ص ۲۸۱) دیگر فقهای معاصری هستند که طریق محقق خوئی را در مسئله پیموده‌اند.

علیرغم اینکه این قول چندان شهرتی در بین فقها نیافته است، لکن روایات مختلفی در تأیید آن وارد شده است. صحیحہ محمد بن مسلم از امام باقر(ع): «أدنی ما يقطع فيه يد السارق خمس دينار» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۴۳)، صحیحہ حلبی از امام باقر(ع): «يقطع السارق في كل شيء بلغ قيمته خمس دينار» (همان، ص ۲۴۶)، و صحیحہ دیگر محمد بن مسلم از امام باقر(ع): «أدنی ما تقطع فيه يد السارق خمس دينار» (همان، ص ۲۴۷)، گوشه‌ای از روایات مؤید این قول هستند.

۱-۳. قول سوم

از ابن ابی عقیل عمّانی منقول است که وی قائل به رسیدن قیمت مال به یک دینار در تحقق نصاب حد سرقت بوده است: «قال ابن أبي عقيل: و السارق عند آل الرسول (عليهم السلام) يقطع في كل شيء سرق إذا بلغ قيمة ما يسرق ديناراً فصاعداً» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۲۲۷). البته به نظر می‌رسد وی در این قول منفرد است و بررسی اقوال فقیهان امامی موافقی برای وی در مسئله نشان نمی‌دهد. صحیحہ أبو حمزه از امام باقر(ع): «سألت أبا جعفر في كم يقطع السارق؟ فجمع كفيه، ثم قال: «في عددها من الدراهم» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۴۵)، خبر صدوق از امام علی(ع): «و روی آنه يقطع في

عشره دراهم» (صدوق، ۱۴۱۵، ص ۴۴۴)، روایت جعفریات از امام علی (ع): «لا یقطع الکف فی أقلّ من دینار أو عشره دراهم» (ابن اشعث کوفی، ۱۴۱۴، ص ۱۴۰)، و روایت عامّه از ابن عباس: «قطع رسول الله ید رجل فی مجنّ قیمته دینار أو عشره دراهم» (ابوداود، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۳۶)، همگی بر لزوم رسیدن قیمت مال مسروقه به یک دینار در تحقق حد سرقت دلالت می‌کنند.

۱-۴. قول چهارم

ظاهراً دیدگاه چهارمی نیز در مسئله وجود دارد که قائل به تحقق حد نصاب در ثلث دینار است. برخی از فقیهان این قول را نیز در شمار اقوال موجود در مسئله ذکر نموده‌اند (مرعشی نجفی، ۱۴۲۴، ص ۱۳۲). البته صاحب جواهر تصریح کرده است که در بین فقها موافقی برای این دیدگاه نیافته است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۴۹۷). لیکن نگارنده با جستجو در کلمات فقها دیدگاه یکی از معاصران یعنی محمد اسحاق فیاض کابلی را همسوی با این قول یافته است. وی معتقد است: «مشهور بین اصحاب در بریدن دست دزد این است که قیمت مال دزدیده شده باید به مقدار ربع دینار باشد... و گفته شده که در خمس دینار دست دزد بریده می‌شود، و لکن اظهر آن است که در ثلث دینار بریده می‌شود» (فیاض کابلی، ۱۴۲۶، ص ۶۶۶).

معتبره أبوبصیر از امام صادق (ع): «قال: قطع أمير المؤمنين رجلاً فی بیضه قلت: و أی بیضه؟ قال: بیضه حدید قیمتها ثلث دینار» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۴۶)، و معتبره سماعه از آن حضرت: «سألته علی کم یقطع السارق؟ قال: أدناه علی ثلث دینار» (همان)، از مستندات این قول به شمار می‌روند.

۲. ارزیابی و نقد دلایل

همانگونه که مشاهده می‌شود عمده دلیل اختلاف آرای فقیهان، وجود روایات مختلف و متعارض در فرض مسئله است. آنچنان که ذکر گردید در اثبات هر یک از دیدگاه‌ها روایتی وجود دارد که قابلیت استناد جستن به آن وجود داشته باشد و در هر یک از اقوال چهارگانه مذکور دست کم یک روایت صحیح السند و معتبر وارد شده است (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۱، صص ۳۵۷-۳۵۵). با التفات و عنایت به نکات فوق فقهای امامی نیز بیشتر نقد خود را متوجه روایات نموده و در اثبات مدعای خود ابتدا به تحلیل و ارزیابی اخبار باب پرداخته‌اند.

اما نکته‌ای که در ابتدا باید بدان اشاره شود این است که اگر امکان استظهار از ادله و روایات مختلف وجود نداشته باشد و در نصاب حد سرقت شک شود، مقتضای قاعده درء، التزام به پذیرش روایتی است که برای تحقق نصاب حد سرقت وجوب رسیدن مال مسروق به یک دینار را لازم می‌داند، زیرا قطع دست افراد و ایراد لطمه شدید بدنی به ایشان جزو ضایعات جبران‌ناپذیری است که افزون بر ورود ضرر و زیان جسمی، ممکن است موجب ایراد خسارت معنوی و کاهش قدر و منزلت شخص در نزد عموم و جامعه شود، بنابراین برای فتوا به جواز قطع دست، وجود دلیل قطعی لازم است و در غیر این صورت فرض مسئله مجرای قاعده درء خواهد بود، زیرا قدر متیقن از ادله، قطع دست در قبال سرقت مالی به قیمت یک دینار است، و مقدار کمتر از آن مشکوک و محل اختلاف است و با قاعده مزبور دفع می‌شود.

همچنانکه مفاد اصل احتیاط نیز در مسئله اقتضای قطع دست در سرقت مالی به اندازه یک دینار و بیشتر را دارد و با سرقتی کمتر از این میزان نمی‌توان قائل به جواز قطع دست شد، زیرا یک دینار قدر مسلم و متیقن از ادله بوده و باقی مشکوک است و برای اثبات وجوب قطع در نصاب کمتر از این میزان احتیاج به دلیل قطعی وجود دارد، خصوصاً از این جهت که بنای شارع و مذاق وی نیز در حدود مبتنی بر تخفیف است.

بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت هم مقتضای قاعده درء و هم عمل به مقتضای احتیاط، نتیجه یکسان دارد و آن ثبوت حد قطع در یک دینار و عدم تحقق آن در کمتر از این میزان است.

۲-۱. نقد قول اول (ربع دینار)

همانگونه که اشاره شد این دیدگاه موافقت مشهور فقیهان امامی را در پی داشته است. باید گفت فقهای که مختار خود را قول به تحقق حد نصاب در ربع دینار دانسته‌اند، از وجود روایات متعارض و گوناگون باب بی‌خبر نبوده و از آنجا که اصل (عدم تحقق حد قطع) نیز با آنها همراه نبوده است، در صدد اثبات دیدگاه خویش با اتکا به استدلال‌های گوناگون برآمده‌اند. ایشان عمدتاً به شهرت موجود در مسئله و اجماع ادعایی برخی از فقیهان استناد نموده و دو عامل فوق را از عوامل ترجیح روایات ربع دانسته‌اند. صاحب «الدر المنصود» از این دسته فقهاست که پس از بررسی روایت باب در پایان چنین نظر خود را ابراز می‌کند: «در مجموع اجماعات منقول و شهرت موجود در مسئله،

موجب تقویت روایت ربع و پذیرش این دیدگاه نزد کسانی است که معتقدند عمل مشهور موجب تقویت روایات شده و اعراض مشهور موجب بی‌اعتباری آن می‌شود، اگرچه چنین روایاتی در نهایت اعتبار باشند و موافقت فقها باعث تقویت روایات می‌شود، اگرچه در نهایت ضعف و سقوط باشند» (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۷۴).^۱

صاحب جواهر نیز با پذیرش وجود روایات معارض، روایات دال بر ربع را به علت وجود شهرت عظیمه و اجماعات منقوله دارای رجحان می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۴۹۶). همچنانکه صاحب ریاض در اثبات مختار خویش به شهرت قول مزبور در بین اصحاب و اجماع موجود در مسئله استناد می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۱۰۱). عبارت مرعشی نجفی نیز مؤید چنین رویکردی است: «فَعِنْدَ التَّعَارُضِ يَقْدَمُ مَا دَلَّ عَلَى الرَّبْعِ، لِلشَّهْرَةِ الْعَظِيمَةِ وَاعْتِضَادِهَا بِالْإِجْمَاعِ» (مرعشی نجفی، ۱۴۲۴، ص ۱۳۵). لازم به ذکر است که شیخ طوسی در خلاف با عبارت: «دلیلنا: إجماع الفرقه و أخبارهم» (طوسی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۴۱۳) و در استبصار با عبارت: «عندنا» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۴۱)، ادعای وجود اجماع در مسئله نموده است. شهید ثانی نیز در مسالک (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۴۹۳)، تحدید نصاب سرقت به ربع دینار را به «مذهب» نسبت داده است که ظاهراً مقتضای کلام وی این است که قائل شدن به دیدگاه مخالف مشهور برخلاف مذهب شیعه است.

ابن ادریس در سرائر (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۸۳)، ابن زهره در غنیه (ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۶۲۳)، فاضل مقداد در کنز العرفان (فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۳۵۰)، و سبزواری در مهذب الاحکام (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸، ص ۷۷) از دیگر فقهای هستند که به نوعی ادعای وجود اجماع در مسئله نموده‌اند.

لیکن در مورد اجماع ادعایی باید گفت استدلال به اجماع در بحث مذکور چه از جهت صغری و چه از جانب کبری محل مناقشه بسیار جدی می‌باشد؛ زیرا چگونه می‌شود با وجود تصریح به مخالفت از سوی علامه مجلسی، محقق خویی و برخی از فقهای دیگر، ادعای وجود اجماع در مسئله

۱. «و على الجملة فالإجماعات المحكية و الشهرة المحققة توجب تقوية روايات الربع و القول به عند من يقول بتقوية الرواية بذلك و أن إعراض المشهور يسقطها عن الاعتبار و إن كانت بحسب السند في غاية الاعتبار، و موافقتهم تقويةا و إن كانت في غاية الضعف و السقوط».

نمود؟^۱ مگر اینکه گفته شود خروج و مخالفت فرد معلوم النسب محل به تحقق اجماع نمی‌باشد، که در این صورت با محظور دیگری مواجه خواهیم شد و آن این که به دلیل مدرکی یا حداقل محتمل المدرکیه بودن (وجود روایات متعدد در مسئله) کاشفیت اجماع به شدت محل تردید خواهد بود؛ بنابراین چنین اجماعی از حجیت ساقط است؛ زیرا همان گونه که اصولیان گفته‌اند حجیت اجماع به واسطه کشف قول معصوم (ع) است، و از آن جا که مستند اجماع مدرکی معلوم و در دسترس فقیه است، وی می‌تواند بدان مراجعه کند تا اگر آن دلیل نزد وی معتبر باشد طبق آن فتوا دهد و گر نه آن را رد کند. ارزش اجماع مدرکی همانند ارزش مدرک آن است و جز آن اعتبار بیشتری ندارد (بجنوردی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۶۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۲۰۸).

بنابراین حتی در فرض پذیرش وجود اجماع و صرف نظر از اشکال صغروی (مخالفت برخی از فقیهان و عدم تحقق اجماع در مسئله)، ایراد کبروی آن یعنی مدرکی بودن اجماع مورد نظر به حال خود باقی است و همانگونه که گفته شد قوام و اعتبار اجماع مدرکی به قوام و اعتبار مدرک آن بوده و با وجود دلیل لفظی نمی‌توان به دلیل لبی استناد نمود.

در مورد شهرت ادعایی نیز باید اذعان نمود حجیت و عدم حجیت شهرت، خود مبنایی است که محل مناقشه فقیهان بوده و بعضی از اعلام معاصر از اساس منکر اعتبار آن شده‌اند (خویی، ۱۳۷۷، ج ۲،

۱. ممکن است گفته شود منظور از اجماع معتبر، اجماع همه فقها در تمام ادوار نیست تا مخالفت امثال علامه مجلسی و محقق خویی مضر به آن باشد؛ بلکه منظور اجماع فقهای متقدم یعنی فقیهانی است که پیش از دوره شیخ طوسی می‌زیسته‌اند؛ علت اعتبار چنین اجماعی نیز آن است که ایشان به عصر معصومان (ع) نزدیک‌تر بوده و به احتمال زیاد به مدارکی دسترسی داشته‌اند که شاید به ما نرسیده باشد. در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت اولاً: از لحاظ صغروی این سخن محل اشکال است و حتی در فرض پذیرش این استدلال نیز اجماعی در مسئله وجود ندارد؛ زیرا همانگونه که گذشت ابن ابی عقیل عمّانی، فقیه سده چهارم هجری قمری، که خود از فقیهان متقدم امامی است و در کنار ابن جنید اسکافی لقب «قدیمین» را یدک می‌کشند و حتی برخی وی را نخستین فقیه شیعی دانسته‌اند که در آغاز غیبت کبری فقه را تهذیب کرد و نظر اجتهادی را به کار بست و بحث در اصول را از فروع جدا ساخت (بحر العلوم، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۲۰)، خود از مخالفان اجماع ادعایی مزبور است؛ و ثانیاً: از لحاظ کبروی نیز چنین استظهاری محل تأمل است؛ زیرا اگرچه فتاوی قدما به موجب قرب زمانی به عهد معصومین (ع) و کمی واسطه‌ها و دسترسی بیشتر به اسناد و مدارک، می‌تواند اعتبار بیشتری داشته باشد، اما از یک سو احاطه و تسلط به فتوای فقهای متقدم و نقل آن، برای مدعی اجماع، با توجه به پراکندگی فقیهان در بلاد مختلف و خاصه از جهت فقدان وسایل ارتباط جمعی و عدم امکان طبع کتاب و نشر فتوا در سطح گسترده در اعصار سابق، بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ و از سوی دیگر شاید دقت متأخران در استخراج و استنباط احکام بیش از دقت قدما بوده و آنها با بساطت بیشتری استنباط کرده و فتوا می‌داده‌اند؛ بنابراین این دیدگاه که نظر متقدمان کاشفیت بیشتری از قول معصوم دارد صرف احتمال بوده و نمی‌تواند مورد تکیه قرار گیرد. برخی از اندیشوران در استدلال بر عدم تفاوت اجماع قدما و متأخران دلایل دیگری را نیز ذکر کرده‌اند (جزایری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۸۰؛ جناتی، ۱۳۷۰، صص ۲۱۲-۲۱۳).

ص ۲۴۰). بنابراین صرف استناد به شهرت در مسئله کافی برای اثبات قول مشهور نبوده و اقامه ادله دیگری در اثبات مختار ایشان لازم است، خاصه از این جهت که فرض مسئله از امور خطیره بوده و اهتمام شارع در نفوس و دما مستلزم احتیاط بیشتر در مسئله است و امکان حصول شبهه با توجه به مفاد قاعده دره، به اعتبار اختلاف روایات نیز استناد به شهرت مزبور را با محذور جدی مواجه می‌سازد.

البته برخی از موافقان قول مشهور، قائل شدن به اعتبار ربع دینار را، در مقایسه با روایاتی که نصاب سرقت را خمس دینار می‌دانند، موافق با قاعده دره و سازگارتر با عمل به احتیاط یافته‌اند، لیکن خود اعتراف کرده‌اند که چنین استظهاری صرفاً در مورد قائلان به خمس می‌تواند مورد استناد قرار گیرد و با عین همین استدلال می‌توان روایات دال بر ثلث یا یک دینار کامل را بر روایات ربع ترجیح داد (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۱۰۱).

۲-۲. نقد قول دوم (خمس دینار)

اگرچه همانگونه که ذکر گردید این دیدگاه ابتدا توسط علامه مجلسی تقویت شده است، لکن برجسته‌ترین فقیهی که مختار خویش را این قول قرار داده و در اثبات رأی خود به نقد دیدگاه رایج پرداخته است، محقق خویی می‌باشد. وی اقوال غیر مشهور موجود در مسئله را به علت اعراض اصحاب، و مخالفت آنها با ظاهر کتاب پذیرفته و اخبار وارده را حمل بر تقیه نموده است. ملخص استدلال ایشان در نقد دیدگاه مشهور نیز چنین است: «۱- روایاتی که دلالت بر تحدید حد نصاب به ربع دینار دارند مطابق با دیدگاه مشهور در نزد عامه هستند، بنابراین حمل کردن این روایات به تقیه نزدیکتر است. ۲- حتی با چشم پوشی از این مسئله، نهایت امر این است که روایات متعارض هستند و در این صورت ترجیح با روایات خمس است، به علت موافقت آنها با ظاهر کتاب»^۱ (خوئی، ۱۴۲۲، ج ۴۱، صص ۳۵۹-۳۵۸).

۱. «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده: ۳۸). توضیح اینکه: مقتضای اطلاق در آیه سرقت، وجوب قطع در مطلق سرقت است، چه مال مسروق قلیل باشد چه کثیر، و لیکن از دلیل خارجی فهمیده می‌شود که در مقدار کمتر از خمس، قطع دست لازم نمی‌آید، بنابراین از اطلاق آیه در مقدار کمتر از خمس برداشته می‌شود، و اما تخصیص زاید (احتمال لزوم مقداری زاید بر این مقدار) ثابت نشده است، به علت معارضه این روایات با روایاتی که خمس دینار را معتبر دانسته‌اند، پس این روایات (که دلالت بر اعتبار ربع دینار دارند) از ناحیه مخالفت با ظاهر آیه کنار گذاشته می‌شوند.

لیکن به نظر می‌رسد بر مختار محقق خویی ایرادات عدیده‌ای وارد است و تمامی ادله استنادی وی مخدوش می‌باشند:

۱. اشکال نخست این است که اعراض وی از روایتی که دلالت بر تحدید نصاب سرقت به یک دینار دارد و ابن ابی عقیل بر طبق آن فتوا داده است، تنها طبق مبنای کسانی که اعراض مشهور را موجب خروج روایت از حجّیت می‌دانند قابل استناد است، در حالی که ایشان چنین دیدگاهی نداشته و معتقدند شهرتی که خود هیچ دلیلی بر حجّیت ندارد چگونه می‌تواند لاجتی را حجت کرده و یا حجّتی را لاجت کند (خویی، ۱۳۷۷، ج ۲، صص ۲۰۳-۲۰۱). این اشکال از چشم فقیهان نیز پنهان نمانده و صاحب جامع المدارک بدان تفتّن یافته است: «ما ذکر فی وجه عدم الأخذ بالأخبار الدالّة علی اعتبار ما سوی الربع والخمس من المخالفه للمقطوع به بین الأصحاب و المخالفه لسائر الأخبار، فیتّم علی مسلک من یعتنی بالشهره بین الأصحاب، فیأخذ بالمشهور مع ضعف الخبر و لا یعمل بالخبر الصحیح مع عدم عمل المشهور بالخبر، و المشهور لم یعملوا بما دلّ علی اعتبار الخمس» (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۴۴).

۲. این سخن محقق خویی که سایر اقوال موجود در مسئله به استثنای خمس، در بین اهل سنت طرفدارانی دارد و حتی قول به ربع دینار دیدگاه رایج در بین اهل سنت می‌باشد، در نهایت صحّت است (خویی، ۱۴۲۲، ج ۴۱، ص ۳۵۸؛ ابن قدامه، بی تا، ج ۱۰، ص ۲۳۹). لکن تمام بحث در این است که قول به لزوم ربع دینار و دیگر اقوال موجود در مسئله در بین ایشان اجماعی نیست تا گفته شود امام معصوم (ع) ناگزیر از رعایت تقیّه بوده است و به همین خاطر است که مشاهده می‌شود خود اهل سنت نیز به چنین دیدگاهی ملتزم نبوده و احدی متعرض آنها نشده است، آنچنان که تنها شیخ طوسی در خلاف هشت دیدگاه مختلف از ایشان نقل می‌کند (طوسی، ۱۴۱۵، ج ۴۱۳/۵-۴۱۱). به دیگر عبارت فرض مسئله از امور اجتهادی است که عامّه نیز در آن دارای اقوال مختلف هستند و در چنین شرایطی حمل این اخبار بر تقیّه غیر واضح و بسیار بعید است و به همین علت است که شهید ثانی به مناسبتی در کتاب النکاح مسالک در نقد احتمال وجود تقیه در بعضی از اخبار باب می‌نویسد: «و کونه للتقیّه غیر جید، لأنّها مسألة اجتهادیّه و المخالفون مختلفون فیها... و حیثئذٍ فحمل مثل هذا علی التقیّه غیر واضح» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۵۴).

افزون بر اینکه مطابق عبارت محقق خویی، قول مشهور در بین اهل سنت وجوب حد قطع در ربع دینار می‌باشد، بنابراین قول به تحدید حد نصاب به یک دینار یا ثلث دینار که مشارالیه صدور

آنها را نیز از روی تقیه دانسته است، جزو آرای مشهور در فقه عامه نیستند تا رعایت تقیه در مورد آنها لازم باشد. در مورد دیدگاه ابن ابی عقیل استدلال دیگری را نیز می‌توان ارائه نمود و آن اینکه روایت صحیح‌السندی که دلالت بر مختار وی دارد از امام محمدباقر(ع) روایت شده است، بنابراین نمی‌توان با این استدلال که این دیدگاه موافقت با رأی ابوحنیفه دارد صدور آن را از روی تقیه دانست، زیرا در زمان امام محمدباقر(ع) چنین دیدگاهی در بین ایشان مشهور نبوده است. همچنین روایت دیگری که مؤید قول عَمَّانی است از امام علی(ع) صادر شده و اصولاً در مورد روایت مزبور تقیه معنای محصلی نخواهد داشت. موسوی اردبیلی از فقهای است که با پذیرش استدلال فوق در این زمینه می‌نویسد: «...وَأَمَّا حَمْلُهَا عَلَى التَّقِيَّةِ لِمُوَافَقَتِهَا لِرَأْيِ جَمَاعَةٍ مِنَ الْعَامَّةِ كَأَبِي حَنِيفَةَ وَأَصْحَابِهِ، فَقَدْ يَدْفَعُهُ أَنَّ الْخَبَرَ الصَّحِيحَ مِنْ هَذِهِ الطَّائِفَةِ قَدْ رَوَى عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(ع)، وَ فِي زَمَنِهِ لَمْ يَكُنِ الْقَوْلُ بِالِدِّينَارِ مَشْهُوراً بَيْنَهُمْ حَتَّى يَصْدُرَ الْحَدِيثُ تَقِيَّةً، وَ أَيْضاً أَنَّ الْخَبَرَ الثَّالِثَ مِنْ هَذِهِ الطَّائِفَةِ رَوَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ(ع) وَ لَا مَعْنَى لِلتَّقِيَّةِ فِيهَا» (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۱۲۸).

۳. استناد محقق خویی به اطلاق آیه سرقت نیز با اشکال مواجه است، زیرا همانگونه که برخی از فقها بدین امر تصریح کرده‌اند: «أَنَّ الْآيَةَ فِي مَقَامِ بَيَانِ أَصْلِ الْحَكْمِ فَلَا يُؤْخَذُ بِإِطْلَاقِهَا، وَ لَا أَقْلَ مِنْ الشَّبْهِةِ الدَّارَةِ» (مرعشی نجفی، ۱۴۲۴، ص ۱۳۷).

آیه سرقت صرفاً در مقام بیان اصل حکم است و راجع به کیفیت و جزئیات سرقت نمی‌توان به اطلاق آن تمسک جست و به عبارتی دقیق‌تر در مقام بیان بودن آیه احراز نشده است و از این جهت مقدمات حکمت کامل نیست و حداقل این است که با وجود شبهه نمی‌توان به اطلاق آیه استناد نموده و آیه را در مقدار بیش از خمس دارای اطلاق دانست.

صاحب جامع المدارک نیز استناد به اطلاق آیه را مخدوش دانسته است. ایشان معتقدند با وجود کثرث قیود و شروط برای قطع دست، نمی‌توان به اطلاق آیه استناد جست، همچنانکه فقها در بحث صحیح و اعم (وضع الفاظ عبادات و معاملات برای خصوص معنای صحیح آنها یا اعم از صحیح و فاسد) معتقدند این بحث ثمره‌ای ندارد، زیرا آیاتی از قبیل «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» در مقام بیان نبوده و صرفاً در مقام تشریع هستند (بنابراین نمی‌توان به اطلاق آنها استناد جست) (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۷، ص ۱۴۵).

۲-۳. نقد قول سوم (ثلث دینار)

با توضیحاتی که در سطور فوق ارائه گردید، به بسیاری از اشکالاتی که بر قول سوم وارد شده است از قبیل اعراض مشهور از اخبار ثلث و حمل روایات باب بر تقیه نیز پاسخ داده شد. از نظر نگارنده در فرض فقدان روایاتی که دلالت بر تحدید نصاب سرقت به یک دینار دارند، امکان اخذ به روایات ثلث دینار قطعاً خالی از وجه نخواهد بود، لیکن با وجود روایات مزبور از آنجا که عمل به مفاد این روایات مطابق با احتیاط، موافق با قاعده درء و اصل تخفیف در حدود است، روایات فوق از این جهت دارای رجحان می‌باشند، زیرا آنچه مسلم و قطعی است جواز قطع ید در سرقتی به میزان یک دینار است و ادعای امری زاید بر این مقدار محتاج مؤونه زاید و دلیل قطعی است و این احتمال با اصل احتیاط در نفوس و دماء و قاعده درء حد دفع می‌شود.

با این وجود همانگونه که اشاره شد یکی از فقههای معاصر مختار خویش را تحقق حد نصاب در ثلث دینار قرار داده است. وی در تبیین مختار خویش چنین استدلال کرده است که معتبره سماعه از امام صادق(ع): «سألته علی کم یقطع السارق؟ قال: أدناه علی ثلث دینار» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۴۶)، به دلالت مطابقی، نص در تحدید نصاب قطع به ثلث دینار است، و به دلالت التزامی نیز بر عدم قطع در کمتر از این مقدار دلالت دارد و در این صورت مدلول التزامی این روایت با مدلول التزامی روایاتی که قائل به تحقق نصاب سرقت در ربع و خمس دینار هستند تعارض پیدا کرده و همگی ساقط می‌شوند و در نهایت با سقوط مدلول التزامی هر یک از روایات، مدلول مطابقی روایت دال بر ثلث بلامعارض مانده و بدان عمل می‌شود (فیاض کابلی، بی‌تا، ج ۳، صص ۳۰۳-۳۰۲)

لیکن از نظر نگارنده دیدگاه محقق کابلی بسیار عجیب می‌نماید، زیرا اینگونه به ذهن تبادر می‌شود که گویا وی تمامی روایات باب را ندیده است! وگرنه چگونه می‌شود صرفاً لسان معتبره سماعه را نص در تحدید نصاب و تنها دلالت همین یک روایت را از نوع مطابقی دانست؟! حال آنکه لسان بسیاری از روایات دیگر نیز به مانند معتبره سماعه نص در مطلوب می‌باشند و به دلالت مطابقی بر مفاد خویش دلالت می‌کنند. از باب نمونه صحیح محمد بن مسلم از این دسته روایات است. وی می‌گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم در چه مقدار دست سارق قطع می‌شود؟ حضرت فرمودند: در ربع دینار. از امام پرسیدم: برای دو درهم؟ حضرت فرمود: در ربع دینار، به هر اندازه که دینار باشد. از امام پرسیدم: آیا کسی که کم‌تر از ربع دینار سرقت کرده، نام سارق بر او صادق است و نزد خداوند سارق محسوب می‌شود؟ حضرت فرمودند: هر کس از مسلمانی چیزی سرقت کند که وی

آن را در سلطه‌ی خویش دارد، نام سارق بر او صادق است و او نزد خداوند سارق محسوب می‌شود، ولی دستش تنها برای یک ربع دینار یا بیشتر قطع می‌شود و اگر بنا باشد که دست سارقان در کم‌تر از ربع دینار قطع شود، همه‌ی مردم را دست بریده می‌یابی!» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۴۳).

صحیح‌ه محمد بن مسلم از امام باقر (ع): «أدنی ما یقطع فیه ید السارق خمس دینار» (همان، ص ۲۴۳)، و صحیح‌ه دیگر وی از همان حضرت: «أدنی ما تقطع فیه ید السارق خمس دینار» (همان، ص ۲۴۷)، از جمله روایاتی هستند که لسانی شبیه به لسان روایت مورد ادعای مشارالیه دارند.

اصولاً باید اذعان نمود روایات باب غالباً به دلالت مطابقی بر مفاد خویش دلالت می‌کنند و اکثر آنان نیز اگر نگوییم نص در معنای خود، دست کم ظاهر در معنای خویش هستند و این نکته‌ای است که فقهای امامیه از آن غافل نبوده‌اند و با التفات و عنایت به این مطلب اخبار باب را همچنان دارای تعارض یافته و در صدد یافتن راه حلی برای رفع تعارضات و گره‌گشایی از مسئله مزبور بر آمده‌اند. بنابراین باید گفت مدلول التزامی روایات ثلث با مدلول مطابقی روایات ربع و خمس تعارض دارند؛ نه اینکه مدلول التزامی این روایات با هم تعارض داشته باشند؛ بنابراین اگر در این تعارض، بنابر تساقط است مدلول التزامی و مطابقی همه این روایات ساقط می‌شوند و به مدلول مطابقی روایت ثلث نیز نمی‌توان استناد کرد.

۳. تبیین قول مختار

به نظر می‌رسد تنها دیدگاهی که با توجه به سیاست کیفری اسلام می‌توان از آن دفاع کرد، تحدید حد سرقت به یک دینار است، در اثبات این مدعا می‌توان به مسکّمات سیاست جنایی اسلام از قبیل: قاعده درء به شبهه، مبنی بودن حدود بر تخفیف و تسامح و اصل احتیاط در نفوس و دماء استناد کرد.^۱

۱. ممکن است گفته شود حدودی مانند قذف و سرقت که حق الناس هستند مبتنی بر تخفیف نبوده و صرفاً تسامح و تخفیف در حق الله جاری می‌شود؛ در پاسخ باید گفت اولاً: موضوع بحث نوشتار حاضر یعنی نصاب حد سرقت دارای دو جنبه است؛ اصل حد سرقت (قطع ید) که از حقوق الهی است و بازگرداندن مال مسروق که از حق الناس محسوب می‌شود. باید گفت حتی با پذیرش استدلال فوق جنبه حق الهی قضیه با حصول شبهه برداشته می‌شود و صرفاً آنچه مورد تسامح و اغماض قرار نمی‌گیرد حقوق مالی خواهد بود؛ ثانیاً: این سخن که در حق الناس تخفیف و احتیاط جریان ندارد محل تأمل است؛ چرا که اگرچه برخی از حدود در زمره حق الناس محسوب می‌شوند؛ اما مقتضای اطلاق قاعده درء و ورود «ال» بر سر «الحدود»، عمومیت قاعده مزبور است؛ خاصه از این جهت که

مفاد اجمالی قاعده در آن است که در مواردی که استحقاق مجازات متهم، به جهتی محل تردید و مشکوک باشد؛ به موجب این قاعده بایستی جرم و مجازات را منتفی دانست. این قاعده از نظر حقوق دانان اسلامی از قواعد تفسیری است و با قاعده‌ی «تفسیر به نفع متهم» در حقوق جزایی عرفی، از جهاتی هم‌تایی دارد (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۴۳). تمامی فقهای امامیه بلکه فقهای اسلام در موارد متعددی به این قاعده استناد کرده و بر طبق آن فتوا داده‌اند. در مسائل جزایی هرگاه شبهه‌ای پیش آمده است فقهای امامیه و عامه با تعبیری مانند «لأنه من الشبهة الدارئة» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۱۵؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۵۵۹؛ سرخسی، ۱۴۰۶، ج ۹، ص ۹۶) قائل به عدم مجازات متهم شده‌اند.

آنچه قاعده درصدد بیان آن است چیزی جز این نیست که در موضوع جان آدمی و نقص عضو، قاعده احتیاط جاری می‌شود و مادام که از هر جهت، به وجوب حد اطمینان حاصل نشود، شارع اسلام اجازه اجرای آن را صادر نخواهد کرد و از جان شهروندان محافظت خواهد نمود؛ زیرا در مسئله دماء و نفوس آنچه از روایات کثیره و تسالم اصحاب و مذاق شرع برای ما مسلم می‌شود آن است که تا جایی که ممکن است باید احتیاط نمود (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۸۴).

اصل احتیاط نیز که در بحث جاری از مستندات مختار نوشتار حاضر است، در برخی موارد با قاعده‌ی درء وحدت مجرا پیدا می‌کند. این حالت در شبهات مربوط به عنصر قانونی جرم نیز صادق است. در این نوع شبهات که مجازات از متهم برداشته می‌شود، با اصل احتیاط نزدیکی پیدا می‌کند؛ بدین صورت که هرگاه تردید شود که آیا متهم مرتکب عمل ممنوعی شده که مستوجب عقوبت خاصی باشد، به مقتضای اصل احتیاط نسبت به حفظ جان و عرض مسلمان، باید مجازات از متهم برداشته شود.

به دیگر عبارت با تردید در عنصر قانونی جرم، برای فقیه تردید حاصل می‌شود که آیا متهم مشمول مجازات خاص است یا خیر و آیا تکلیف در مورد او اجرای حد است یا درء حد؟ در اینجا

در حدودی مانند حد سرقت به جهت آنکه پای جان و نقص عضو در کار است، حاکم باید در حمایت از حق مزبور نهایت دقت را به خرج دهد و در موارد وجود هر گونه تردید، از اجرای آن جلوگیری نماید. برخی از محققان در تقویت سخن مزبور چنین استدلال کرده‌اند که درست است که حقوق الناس مبنی بر مدافعه می‌باشند، اما این دقت نظر مربوط به مسائل حقوقی و مالی است؛ ولی در دماء و نفوس، آنچه از روایات کثیره و تسالم اصحاب و مذاق شرع استفاده می‌شود، این است که تا آنجا که امکان دارد باید احتیاط نمود. ایشان در اثبات مدعای خود به استشهادات کثیری از متون فقهی امامیه اشاره داشته‌اند (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۴، صص ۸۵-۸۱؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۹۷).

به مقتضای مبنی بودن حدود بر تخفیف و مسامحه و اهتمام شارع به حفظ دماء و نفوس، فقیه مکلف است در این قبیل موارد به مقتضای احتیاط رفتار کرده، مجازات را از متهم بر دارد.

اینکه در حدود، سیاست جنایی اسلام مبنی بر تخفیف و مسامحه است، جزو مسلّمات فقه اسلامی است. فقیهان امامی با عباراتی از قبیل: «الحدود مبنیة علی التخیف، و فیه احتیاط فی حفظ الدماء» (فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۴۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۸۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۱، ص ۲۹۸)، «أَنَّ الشَّبهَةَ تَدْرَأُ الحدود، و هی مبنیة علی التخیف» (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۶۱۶)، «ان الحدود مبنیة علی التخیف و التسامح» (منتظری، بی تا، ص ۱۵۸) بر این اصل مسلم صحّه نهاده‌اند.

دقت در متون دینی و روایات ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نیز این دیدگاه را تأیید می‌کند که اصولاً قوانین جزائی اسلام در مرحله اثبات جرم بر پایه تخفیف و تسامح بنا نهاده شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۴۶).^۱

شرایط بسیار سخت و پیچیده‌ای که در فقه به پیروی از روایات، برای شهادت بر وقوع روابط نامشروع و حدّ زنا تعیین شده است نمونه‌ای بارز از دأب شارع در حدود است که تا حد ممکن کوشیده است با تسامح و تخفیف با مسئله برخورد کرده و از اثبات جرم جلوگیری نماید. تعدد اقرار لازم در اثبات برخی از جرایم نیز دیگر نمونه روحیه تساهل و تخفیف فقه اسلامی است، زیرا آنچنان که مسلم است در بسیاری از جرایم به یک بار اقرار مجرم، حدّ شرعی اجرا نمی‌گردد، بلکه به نوعی راه گریز از ثبوت جرم را پیش روی مجرم قرار می‌دهد، قاضی تبعات اقرار را بیان می‌کند تا شخص از اقرار خود برگشت کرده و جرم ثابت نگردد.

اصولاً با دقت در باب حدود، لزوم احتیاط و تعدد اقرار در مباحث گوناگون آن مشخص می‌گردد. از باب نمونه در اثبات جرایمی از قبیل زنا، لواط، تفخیز و مساحقه، چهار بار اقرار شرط بوده

۱. از باب نمونه قاعده «درء الحد» بیانگر روح تخفیف و تسامحی است که اساس تشریعات جزایی اسلام را تشکیل داده و تا حدّ زیادی تأمین کننده اَمْنِیّت متّهمان به جرایم است. همچنین نشان دهنده اهتمام عظیمی است که اسلام به حرمت و شخصیت انسان‌ها به خرج داده است. برای مثال چون بنای حدود بر تخفیف و تسامح است، اصول عقلایی در آن جاری نمی‌شود؛ با این توضیح که قاعدتاً اگر متهم ادعای نسیان و خطا و... را بکند، اصل در عدم نسیان و عدم خطا است؛ حال آنکه این اصول عقلایی در باب حدود جاری نمی‌شوند؛ زیرا موضوع قاعده «درء الحد» عبارت است از حدوث شک و شبهه و چنانچه اصول عدمیه در این موارد جاری شود موضوعی از برای جریان قاعده نمی‌ماند و لغویت لازم می‌آید؛ مثلاً در مورد محارب و زانی و سارق در صورت حدوث شبهه توبه آنان، استصحاب عدم حدوث توبه جاری نمی‌شود و به مقتضای عموم قاعده درء الحد ساقط می‌شود، مگر اینکه عدم توبه آنان محرز شود (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۸۱).

و در جرایمی مانند شرب خمر، قوادی، قذف و سرقت موجب حد، دو بار اقرار لازم است؛ البته برای اثبات جنبه غیر کیفری جرایم یک بار اقرار کافی است و این تفکیک به وضوح بیانگر نهایت اهتمام و احتیاط شرع مقدس در ورود آسیب‌های جسمی و جانی به افراد است (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۲۶۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۴۰).

قابل توجه است که چنانچه نصاب شهود در جرایمی مانند زنا و لواط رعایت نشود و برای مثال سه نفر شهادت به زنا داده و نفر چهارم غایب باشد، بر آن سه نفر حد قذف جاری شده و حتی منتظر حاضر شدن شاهد غایب نیز نمی‌شوند (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۴۲۳؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۵، ص ۳۹۷). در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که سه تن نزد امیرالمؤمنین (ع) بر علیه شخصی به زنا شهادت دادند. حضرت فرمودند: چهارمی کجاست؟ گفتند: اکنون می‌آید. حضرت فرمان داد آن سه شاهد را حد قذف زدند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۱۰)^۱

در روایتی دیگر امام صادق (ع) از قول امام علی (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «در صورتی که شاهد زنا باشم، هرگز حاضر نیستم که اولین شخص شهود باشم؛ زیرا خوف آن دارم که بعضی از شهود از ادای شهادت امتناع کنند و من تازیانه قذف بخورم». (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۲۴)^۲. شایان توجه است که در فرض مسئله بسیاری از فقیهان عنایت به نکات فوق‌الاشعار داشته و در استدلال بر اثبات مختار خویش، موارد مزبور را جزو مرجحات دیدگاه خود ذکر نموده‌اند. از باب نمونه محقق اردبیلی در مقام مقایسه روایاتی که دلالت بر تحدید نصاب به خمس دینار دارند با روایاتی که دلالت بر لزوم رسیدن قیمت مال به ربع دینار دارند، وجه رجحان روایات دسته دوم را اصل، احتیاط در نفوس و دماء، مبنی بودن حدود بر تخفیف و قاعده درء می‌داند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۳۶).

صاحب ریاض عمل به روایات دال بر لزوم ربع دینار را در مقایسه با روایات خمس، موافق با قاعده درء و سازگارتر با عمل به احتیاط می‌داند، لیکن خود اذعان دارد بر اینکه با عین همین استدلال

۱. «فِي ثَلَاثَةِ شَهَدُوا عَلَى رَجُلٍ بِالزَّنى فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَيْنَ الرَّابِعُ فَقَالُوا لَا يَجِيءُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) حُدُّوهُمْ فَلَيْسَ فِي الْحُدُودِ نَظَرَةٌ سَاعَةً».

۲. «لَا يُجْلَدُ رَجُلٌ وَلَا امْرَأَةٌ حَتَّى يَشْهَدَ عَلَيْهِ أَرْبَعَةُ شُهَدَاءٍ عَلَى الْإِبْلَاجِ وَالْإِخْرَاجِ وَقَالَ لَا أَكُونُ أَوَّلَ الشُّهُودِ الْأَرْبَعَةِ أَخْشَى الرَّوَعةَ أَنْ يَنْكَلُ بَعْضُهُمْ فَأَجْلَدَ».

قائلان به تحدید نصاب به یک دینار بهتر می‌توانند مدعای خود را اثبات نمایند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۱۰۱).

صاحب «الدر المنضود» نیز که از موافقان قول مشهور است به صراحت اذعان می‌نماید که در صورت عدم امکان استظهار از ادله، مقتضای قاعده درء، ثبوت حد سرقت در یک دینار است، زیرا قدر متیقن از ادله همین مقدار بوده و ثبوت حد قطع در بقیه موارد مشکوک است و جز با دلیل قطعی نمی‌توان به ثبوت حد ملتزم گردید: «ثم لو لم يمكن الاستظهار من الأدلة، و الروايات المختلفة و شك في الأمر فمقتضى قاعدة الدرء بالشبهة القول بالدينار لأن قطع يد الغير في غاية الأهمية لا يقدم عليه الا مع القطع بالجواز، و القدر المتيقن هو قطعها لأجل الدينار فإن الأقل منه مشكوك أن يقطع به بخلاف الدينار الكامل فإن القطع به مقطوع به هذا كما أنه لو أريد الاحتياط فلاحياط أيضا يقتضى القطع للدينار و ما زاد عليه لا ما نقص عنه لأن الأول متيقن و الآخر مشكوك فيه و على الجملة فالنتيجة على الأخذ بقاعدة الدرء و كذا على الأخذ بالاحتياط واحدة و هي جعل الملاك الدينار» (گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۷۵).

مسئله دیگری که قول به لزوم رسیدن قیمت مال مسروقه به یک دینار را تقویت می‌کند، ابهام در مقصود روایات از درهم و دینار شرعی است، یعنی اگرچه فقها به پیروی از روایات تصریح کرده‌اند که نصاب قطع باید به ربع یا خمس یا هر میزان از دینار طلای خالصی که سکه بر آن زده شده باشد، یا چیزی که قیمت آن به این میزان باشد برسد، اما تمام بحث بر سر این است که اگر منظور از مسکوک همان مسکوک رایج باشد که ظاهراً چنین است (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۸۵)، ابتدا باید مشخص شود که آیا منظور سکه رایج در زمان شارع مقصود بوده است یا سکه رایج در روزگار کنونی؟ اگر گفته شود سکه طلای رایج در عصر صادقین (ع) ملاک است، باید گفت ظاهراً دینار در زمان ایشان ارزش ثابتی نداشته و لذا برخی از فقها اختلاف لسان روایات را بر اختلاف ارزش دنانیر حمل کرده‌اند (شریف کاشانی، ۱۴۰۴، ص ۷۶). قرینه‌ای که بر تأیید این قول می‌تواند وجود داشته باشد این است که اکثر روایاتی که نصاب سرقت را تحدید به ربع کرده‌اند از امام صادق (ع) و اکثر روایات خمس از امام باقر (ع) صادر شده‌اند و با توجه به اختلاف عهد آن بزرگواران (عهد اموی و

عهد عباسی) و تأثیر رونق و عدم رونق اقتصادی بر ارزش دینار و مسکوکات رایج^۱، بسیار محتمل است که اختلاف لسان روایات از این جهت بوده باشد. حال جای این پرسش است که مراد از ارزش مسکوک رایج، ارزش آن در زمان امام باقر(ع) بوده است یا ارزش آن در زمان امام صادق(ع) مقصود است؟ و اساساً با چه معیاری می‌توان ارزش دقیق آن را به دست آورد؟ و اگر گفته شود مقصود از سکه رایج، سکه طلای رایج در عصر کنونی است، همچنان این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به اینکه در کشور، تنها اقسام سکه‌های طلای بهار آزادی به عنوان طلای مسکوک جریان داشته که هیچ یک از آنها اولاً خالص ۲۴ عیار نمی‌باشند و ثانیاً همانند سایر نقود مسکوکات، رواج واقعی ندارند، آیا قیمت ربع دینار سکه طلای مسکوک غیرخالص و غیررایج مانند سکه تمام بهار آزادی فعلی که ظاهراً ۱۸ عیار است یا قیمت ربع دینار طلای خالص غیر مسکوک را می‌توان ملاک قرار داد یا خیر؟ این ابهام هنگامی رخ واقعی خود را می‌نمایاند که توجه شود سکه خوردن و کاربرد پول در داد و ستدها یکی از مهم‌ترین عوامل افزایش چشمگیر بهای آن جنس می‌شود. چه بسا یکی از برجسته‌ترین اسباب کاهش بسیار زیاد قیمت نقره در روزگار ما همین بیرون رفتن از گستره پول‌های در گردش و از میان رفتن نیاز همگانی بدان - جز در هدف‌های مصرفی که بسیار اندک است - باشد. بنابراین از آنجا که طلا در روزگار کنونی بیشتر به عنوان مثنی به کار می‌رود و نه ثمن و در نتیجه عدم رواج واقعی آن قطعاً بر قیمت آن تأثیر گذار است چگونه می‌توان آن را معیار قرار داده و میزان نصاب حد سرقت را با آن مقایسه کرد؟

باید گفت حتی در وزن دینار نیز اجماعی در بین فقها دیده نمی‌شود و بنا به نقل یکی از فقهای حاذق معاصر: «دینار شرعی اگرچه بنابر نظر مشهور، ۳/۴ مثقال طلای معمولی، یعنی ۱۸ نخود است، ولی ظاهراً وزن دینار شرعی از این مقدار بیشتر است و بنابر نظر برخی محققان دینار شرعی تقریباً ۴/۲۴ گرم و بنابر نظر برخی دیگر تقریباً ۴/۴۶ گرم می‌باشد. بنابراین نظر نصاب حد سرقت حدود ۰/۹ گرم می‌باشد و تا ارزش مال دزدی به مقدار قطعی نصاب نرسد، حد اجرا نمی‌گردد» (شیری، ۱۴۲۸، ص ۶۷۱).

۱. با این تقریب که زمان حیات امام باقر(ع) مصادف با حکومت امویان بود که در آن دوره اختلافات و خصومات داخلی به شدت رواج داشته و نزد حکومت سرمایه نقدی کافی وجود نداشت، در نتیجه با کمبود طلا قیمت دینار نیز بالا بود، لیکن در زمان امام صادق(ع) حکومت دارای سلطه سیاسی و اقتصادی و ثروت فراوان بود، در نتیجه با فراوانی طلا قیمت آن نیز کاهش یافته بود (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۳، ص ۱۳۳).

ذکر این نکته لازم است که نوشتار حاضر درصدد اتخاذ موضع نسبت به موارد پیش گفته نیست و تحقیق در هر یک از موارد فوق و تعیین ارزش دینار و درهم شرعی و عوامل مؤثر بر آن، خود مجال و مقال دیگری را می‌طلبد؛ لیکن هدف نگارنده از بیان مطالب فوق، نشان دادن ابهامات و پیچیدگی‌هایی است که در فرض بحث موجود بوده و ضرورت احتیاط و درنگ بیشتر در مسئله را دو چندان می‌کند.

آنچه از تأمل و درنگ در تمامی این موارد و اشکالات به ذهن متبادر می‌شود این است که در هر حال راجع به نصاب حد سرقت و حتی نحوه محاسبه آن ابهامات جدی و اشکالات اساسی وجود دارد و یگانه‌طریقی که می‌تواند در فرض مسئله رهگشا باشد پیمودن طریق عقلایی یعنی لزوم عمل به احتیاط و فتوا به قدر متیقن است و این درست همان مدلول قاعده مشهور و مسلّم درء الحدود می‌باشد.

نتیجه‌گیری

فقیهان امامی در بحث از شرایط تحقق حد سرقت، پس از فراغت از اصل لزوم رسیدن قیمت مال مسروقه به مقدار معین (نصاب)، در تعیین میزان آن دچار اختلاف شده‌اند. گروهی که اکثریت را تشکیل می‌دهند نصاب حد مزبور را ربع دینار دانسته و در نقطه مقابل شواذی از ایشان ادله استنادی مشهور را تام نیافته و به اقوال دیگری گرویده‌اند. تحدید نصاب سرقت به خمس دینار، ثلث دینار و یک دینار، دیگر اقوال موجود در مسئله را تشکیل می‌دهند. عمده دلیل اختلاف فقیهان، وجود روایات متعارض در فرض مسئله است؛ زیرا در اثبات هر یک از دیدگاه‌ها روایتی وجود دارد که قابلیت استناد جستن به آن وجود داشته باشد.

مشهور فقها شهرت موجود در مسئله و اجماع ادعایی را از عوامل ترجیح روایات ربع دانسته‌اند. لیکن نگارنده تأکید دارد استناد به اجماع چه از جهت صغری (وجود مخالف در مسئله)، و چه از ناحیه کبری (مدرکی بودن) محل مناقشه جدی است. در مورد شهرت ادعایی نیز باید اذعان نمود حجّیت و عدم حجّیت شهرت، خود مبنایی است که محل مناقشه فقیهان بوده و بعضی از اعلام معاصر از اساس منکر اعتبار آن شده‌اند. بنابراین صرف استناد به شهرت در مسئله کافی نیست؛ خاصّه از این جهت که فرض مسئله از امور خطیره بوده و اهتمام شارع در نفوس و دما مستلزم احتیاط بیشتر در مسئله است.

قائلان به تحدید نصاب سرقت به خمس دینار نیز به دو دلیل عمده استناد نموده‌اند: ۱. احتمال صدور روایات دال بر ربع از روی تقیه (به علت موافقت آنها با دیدگاه رایج در اهل سنت). ۲. موافقت روایات خمس با اطلاق کتاب مجید (آیه سرقت). ایرادی که به این استدلال وارد می‌باشد این است که اولاً: تحدید نصاب سرقت به ربع دینار در بین عامه اجماعی نیست تا گفته شود امام معصوم (ع) ناگزیر از رعایت تقیه بوده است و به دیگر عبارت فرض مسئله از امور اجتهادی است که عامه نیز در آن دارای اقوال مختلف هستند و در چنین شرایطی حمل این اخبار بر تقیه غیر واضح و بعید است؛ و ثانیاً: مقدمات تمسک به اطلاق در آیه سرقت تام نبوده و آیه مورد اشاره صرفاً در مقام بیان اصل حکم (تشریع مجازات سرقت) بوده است و اصولاً راجع به کیفیت و جزئیات سرقت نمی‌توان به اطلاق آن تمسک جست.

بنابراین با فرض عدم تمامیت مستندات اقوال فوق، دو دیدگاه دیگر در مسئله باقی می‌ماند. از نظر نگارنده در فرض فقدان روایاتی که دلالت بر تحدید نصاب سرقت به یک دینار دارند، امکان اخذ به روایات ثلث قطعاً خالی از وجه نخواهد بود، لیکن با وجود روایات مزبور از آنجا که عمل به مفاد این روایات مطابق با احتیاط، موافق با قاعده درء، و اصل تخفیف در حدود است، روایات فوق از این جهت دارای رجحان می‌باشند، زیرا آنچه مسلم و قطعی است جواز قطع ید در سرقتی به میزان یک دینار است و ادعای امری زاید بر این مقدار، محتاج مؤونه زاید و دلیل قطعی است و این احتمال با اصل احتیاط در نفوس و دماء و قاعده درء از بین می‌رود.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن ادریس، محمد بن منصور، (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ۳جلدی، جلد ۳، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن زهره حلبی، حمزه بن علی، (۱۴۱۷ق)، **غنیة النزوع**، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- ابن فهد حلی، جمال الدین، (۱۴۰۷ق)، **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، ۵جلدی، جلد ۲، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، (بی‌تا)، **المغنی**، با تصحیح محمدخلیل هراس، ۱۰جلدی، جلد ۱۰، چاپ پنجم، قاهره: مطبعه الامام.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث، (۱۴۰۸ق)، **سنن**، ۵جلدی، جلد ۴، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر.

- ابن اشعث کوفی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، **الجعفریات-الأشعثیات**، چاپ اول، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
- اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳ق)، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان**، ۱۴ جلدی، جلد ۱۳، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بجنوردی، محمد، (۱۴۰۱ق)، **قواعد فقهیه**، ۲ جلدی، جلد ۱، چاپ اول، تهران: مؤسسه عروج.
- بجنوردی، محمد، (۱۳۷۶)، **فقه تطبیقی (بخش جزایی)**، چاپ اول، تهران: نشر معیاد.
- بحر العلوم، سیدمهدی، (۱۴۰۵ق)، **الفوائد الرجالیه**، ۴ جلدی، جلد ۲، چاپ اول، تهران: مکتبه الصادق.
- بهجت فومنی، محمدتقی، (۱۴۲۶ق)، **جامع المسائل**، ۵ جلدی، جلد ۵، چاپ دوم، قم: دفتر معظم‌له.
- بهنسی، احمد فتحی، (۱۹۸۰م)، **مدخل الفقه الجنائی الاسلامی**، چاپ دوم، بیروت: دارالشروق.
- تبریزی، جواد بن علی، (۱۴۱۷ق)، **أسس الحدود و التعزیرات**، چاپ اول، قم: دفتر مؤلف.
- جزایری، محمدجعفر، (۱۴۱۵ق)، **منتهی الدرايه فی توضیح الکفایه**، ۸ جلدی، جلد ۴، چاپ چهارم، قم: دارالکتاب.
- جناتی، محمدابراهیم، (۱۳۷۰)، **منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی**، چاپ اول، تهران: کیهان.
- حائری طباطبایی، سید علی، (۱۴۱۸ق)، **ریاض المسائل**، ۱۶ جلدی، جلد ۱۶، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعه**، ۳۰ جلدی، جلد ۲۸، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت.
- حلبی، ابوالصلاح، تقی الدین، (۱۴۰۳ق)، **الکافی فی الفقه**، چاپ اول، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین(ع).
- خوانساری، سید احمد، (۱۴۰۵ق)، **جامع المدارک فی شرح مختصر النافع**، ۷ جلدی، جلد ۷، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان.
- خمینی، سیدروح الله، (۱۴۲۱ق)، **تحریر الوسیله**، ۲ جلدی، جلد ۲، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- خویی، ابوالقاسم، (۱۴۲۲ق)، **مبانی تکمله المنهاج**، موسوعه خویی، ۴۲ جلدی، جلد ۴۱، چاپ اول، قم: مؤسسه إحياء آثار الخوئی.
- خویی، ابوالقاسم، (۱۳۷۷ق)، **مصباح الاصول** (مقرر: حسینی بهسودی)، ۲ جلدی، جلد ۲، چاپ اول، نجف اشرف: مطبعه النجف.
- روحانی، صادق، (۱۴۱۲ق)، **فقه الصادق(ع)**، ۲۶ جلدی، جلد ۲۵، چاپ اول، قم: مدرسه امام صادق(ع).
- سبزواری، سید عبدالأعلى، (۱۴۱۳ق)، **مهذب الأحكام**، ۳۰ جلدی، جلد ۲۸، چاپ اول، قم: مؤسسه المنار.
- سرخسی، محمد بن احمد، (۱۴۰۶ق)، **المبسوط**، جلد ۹، چاپ دوم، بیروت: دارالمعرفه.
- سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، (۱۴۰۴ق)، **المراسم العلویه و الأحكام النبویه**، چاپ اول، قم: منشورات الحرمین.
- سید مرتضی، علی بن حسین، (۱۴۱۵ق)، **الانتصار فی انفرادات الإمامیه**، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شبیری زنجانی، سید موسی، (۱۴۲۸ق)، **المسائل الشرعیه**، چاپ اول، قم: مؤسسه نشر الفقاهه.
- شریف کاشانی، ملا حبیب الله، (۱۴۰۴ق)، **توضیح البیان فی تسهیل الأوزان**، چاپ اول، قم: چاپخانه علمیه.

- شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۲ق)، **الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، ۱۰جلدی، جلد ۹، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، ۱۵جلدی، جلد ۱۴، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۱۲ق)، **تبصره الفقها بین الكتاب و السنه**، چاپ اول، تهران: دفتر معظم له.
- صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، ۴جلدی، جلد ۴، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۸ق)، **الهدایه فی الأصول و الفروع**، چاپ اول، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
- صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۵ق)، **المقنع**، چاپ اول، قم: مؤسسه امام هادی (ع).
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، ۸جلد، جلد ۸، چاپ سوم، تهران: المکتبه المرتضویه.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۰ق)، **النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی**، چاپ دوم، بیروت: دارالکتاب العربی.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، **الخلاص**، ۶جلدی، جلد ۵، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۴۱۸ق)، **التبیان فی تفسیر القرآن**، ۱۰جلدی، جلد ۷، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عاملی، بهاءالدین، (۱۴۲۹ق)، **جامع عباسی و تکمیل آن**، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، **مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه**، ۹جلدی، جلد ۹، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق)، **قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، ۳جلدی، جلد ۳، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۱ق)، **تبصره المتعلمین فی أحكام الدین**، چاپ اول، تهران: مؤسسه نشر وزارت فرهنگ.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، **تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الإمامیه**، ۶جلدی، جلد ۵، چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰ق)، **إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان**، ۲جلدی، جلد ۲، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴ق)، **تذکره الفقهاء**، ۱۷جلدی، جلد ۶، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب، (۱۴۱۷ق)، **کشف الرموز فی شرح مختصر النافع**، ۲جلدی، جلد ۲، چاپ سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، (۱۴۲۵ق)، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، ۲ جلدی، جلد ۲، چاپ اول، قم: انتشارات مرتضوی.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق)، **کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام**، ۱۱ جلدی، جلد ۱۰، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۲۲ق)، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله-الحدود**، چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).
- فخر المحققین، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ق)، **إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، ۴ جلدی، جلد ۴، چاپ اول، قم: اسماعیلیان.
- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، **تفسیر کبیر**، ۱۵ جلدی، جلد ۴، بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
- فیاض کابلی، محمداسحاق، (۱۴۲۶ق)، **رساله توضیح المسائل**، چاپ اول، قم: انتشارات مجلسی.
- _____ (بی تا)، **منهاج الصالحین**، ۳ جلد، جلد ۳، بی جا: بی تا.
- فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، (بی تا)، **مفاتیح الشرائع**، ۳ جلدی، جلد دوم، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه مرعشی.
- گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، (۱۴۱۲ق)، **الدر المنضود فی أحكام الحدود**، چاپ اول، قم: دارالقرآن الکریم.
- مرعشی نجفی، شهاب الدین، (۱۴۲۴ق)، **السرقة علی ضوء القرآن و السنه**، چاپ اول، قم: کتابخانه مرعشی.
- مرعشی نجفی، شهاب الدین، (۱۴۰۶ق)، **منهاج المؤمنین**، ۲ جلدی، جلد ۲، چاپ اول، قم: کتابخانه مرعشی.
- مجلسی دوم، محمد باقر، (۱۴۰۴ق)، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، ۲۶ جلدی، ج ۲۳، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مجلسی دوم، محمد باقر، (۱۴۰۶ق)، **ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار**، ۱۶ جلدی، ج ۱۶، چاپ اول، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، (۱۴۱۸ق)، **المختصر النافع فی فقه الإمامیه**، ۲ جلدی، جلد ۱، چاپ ششم، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیّه.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ق)، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ۴ جلدی، جلد ۴، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان.
- محقق حلّی، جعفر بن حسن، (۱۴۱۲ق)، **نکت النهایه**، ۳ جلدی، جلد ۳، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- محقق داماد، سید مصطفی، (۱۴۰۶ق)، **قواعد فقه**، ۴ جلدی، جلد ۴، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، **المقنعه**، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- منتظری، حسینعلی، (بی تا)، **کتاب الحدود**، چاپ اول، قم: انتشارات دارالفکر.

- موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم، (۱۴۲۷ق)، **فقه الحدود و التعزیرات**، ۴ جلدی، جلد ۳، چاپ دوم، قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید.
- موسوی غروی، سید محمدجواد، (۱۳۸۷ش)، **حجیت ظن فقیه و کاربرد آن در فقه**، چاپ اول، تهران: نشر اقبال.
- نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ۴۳ جلدی، جلد ۴۱، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- وحید خراسانی، حسین، (۱۴۲۸ق)، **منهاج الصالحین**، ۳ جلدی، جلد ۳، چاپ پنجم، قم: مدرسه امام باقر(ع).